

ORIGINAL ARTICLE

Narrative structure of Yusuf Story based on Claude Bermond's theory

Fatemeh Jafari Kamangar^{1*}, Ramzanali Taghizadehchari²

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran.

Correspondence:

Fatemeh Jafari Kamangar

Email: f.jafari@cfu.ac.ir

Received: 10 Oct 2022

Accepted: 06 Jan 2025

How to cite

Jafari Kamangar, F. & Taghizadehchari, R. (2025). Narrative structure of Yusuf Story based on Claude Bermond's theory.

Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 13(2), 1-18.

(DOI:[10.30473/quran.2026.65731.3190](https://doi.org/10.30473/quran.2026.65731.3190))

ABSTRACT

Structuralists with expressing the different characteristics of the narrative structures intend to discover the common traits of the stories and narratives. Claude Bermond is one of the structuralists and narrative scholars who have presented their own model based on the sequences to understand the structure of the narrative. The Holy Quran as a treasure of ancient traditions with its own narrative features has stories with different structures. Some stories have a more regular and sequential structure and are gathered in one surah, while others have more complex and scattered structures and each part of it is narrated in one surah. The current research is written in an analytical method and deals with the structural analysis of the story of Yusuf based on the theory of Claude Bermond. The results of this analysis show that all these stories have a narrative order according to Claude Bermond, and their difference is in the type of sequence and simple or complex structure.

KEYWORDS

Qur'anic stories, narratology, structuralism, sequences, Claude Bermond.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (۱۸-۱)

DOI: 10.30473/quran.2026.65731.3190

«مقاله پژوهشی»

ساختارشناسی روایت داستان یوسف (ع) بر اساس نظریه کلود برمون

فاطمه جعفری کمانگر^{۱*}، رمضانعلی تقی زاده چاری^۲

چکیده

قرآن مجید به عنوان گنجینه‌ای از روایات کهن با ویژگی‌های روایی مختص به خود، دارای داستان‌هایی با ساختارهای مختلف است. برخی از داستان‌ها از ساختاری منظم‌تر و متوالی برخوردارند و در یک سوره جمع آمده‌اند و برخی دیگر ساختارهایی پیچیده‌تر و پراکنده‌تر دارند و هر بخش آن در یک سوره روایت شده است. ساختارشناسان با بیان ویژگی‌های مختلف ساختارهای روایت، درصدد کشف مختصات مشترک داستان‌ها و روایات هستند. کلود برمون یکی از روایت‌شناسان ساختارگرا است که الگوی خاص خود را مبتنی بر توالی پی‌رفت‌ها، برای شناخت ساختار روایت ارائه داده است. پژوهش حاضر به روش تحلیلی نگاشته شده است و به بررسی ساختارگرایانه داستان یوسف (ع) به عنوان بلندترین و منسجم‌ترین داستان قرآن، بر اساس نظریه کلود برمون پرداخته است. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد: این داستان از توالی‌ای مرکب و پیچیده در ساختار برخوردار است؛ اما با وجود این که در کلیت خود برخوردار از نظم روایی مد نظر کلود برمون است، دارای پایان بندی متفاوتی است که از ساختار مد نظر کلود برمون و نظم ساختاری داستان‌های کهن فراتر می‌رود و الگوی منحصر به فردی را ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

قرآن مجید، داستان‌های قرآنی، روایت‌شناسی، ساختارگرایی، کلود برمون.

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فاطمه جعفری کمانگر

رایانامه: f.jafari@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

استناد به این مقاله:

جعفری کمانگر، فاطمه و تقی‌زاده چاری، رمضانعلی. ساختارشناسی روایت داستان یوسف (ع) بر اساس نظریه کلود برمون. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۲)، ۱-۱۸. (DOI:10.30473/quran.2026.65731.3190)



مقدمه

قرآن کریم به عنوان منبع هدایت مسلمانان جهان، همواره از زوایای گوناگون مورد تفسیر و تحقیق قرار گرفته است. نگرش‌های سنتی بیشتر به معنا و محتوا در قرآن توجه داشته‌اند؛ اما در دهه‌های اخیر رویکردهای نوین برای کشف اعجاز ساختاری قرآن به کار گرفته شد که از جمله می‌توان به رویکرد ساختارگرایی اشاره کرد. این رویکرد که حاصل نظریات علم زبان‌شناسی و نقد ادبی است، ضمن تاکید بر کشف روابط درونی اجزای متن به تقابل‌های ساختاری میان اجزا و نظام سازمان‌یافته متن توجه می‌کند و به بخشی از دغدغه‌های قرآن‌پژوهان معاصر که کوشش در جهت شناخت ساختار روایات داستانی قرآن مجید است، پاسخ می‌دهد. این روش که برای شناخت اعجاز لفظی، معنایی، سبکی و ساختاری قرآن مجید است، همراه با نشان دادن ساختارهای پنهان و همیشگی متن، لایه‌های تازه‌ای از معنا را آشکار می‌کند. این نگرش فهم شبکه‌ای و نظام‌مند از متن وحی را ترویج می‌دهد. بسیاری از قسمت‌های قرآن مجید از روایات و داستان‌های کهن تشکیل شده است. کشف ساختارهای روایی داستان‌های قرآنی، ضمن بررسی بخش‌ها، روابط و عناصر تشکیل‌دهنده برای دست یافتن به الگویی کلی برای این داستان‌ها، می‌تواند ما را به شناخت کلی روایت‌های قرآنی رهنمون کند تا شیوه بیان طرح و کنش این داستان‌ها بر ما روشن شود. پژوهش حاضر به بررسی ساختار یکی از بلندترین و منسجم‌ترین داستان‌های قرآن یعنی داستان یوسف(ع) که در سوره‌ای به همین نام قرار گرفته می‌پردازد و با این هدف نگاشته شده است که روشن سازد بر اساس الگوی ارائه شده کلود برمون، این داستان از چه نوع ساختار روایی‌ای برخوردار است و وضعیت طرح کلی، پیرفت‌ها و توالی‌های این داستان، چه میزان از پیچیدگی ساختاری را بر داستان مترتب می‌سازد. بر این اساس در این پژوهش بر آنیم که به سوالات زیر پاسخ دهیم:

کارکردهای طرح کلی داستان حضرت یوسف (ع) بر اساس الگوی روایت‌شناسی کلود برمون چیست؟

پی‌رفت‌های سه‌گانه در داستان حضرت یوسف (ع) به چه شکل است و تا کجای داستان ادامه دارد؟

داستان حضرت یوسف (ع) از چه نوع توالی‌ای برخوردار است؟

ادبیات و مفاهیم پژوهش

قصه‌ها و روایات قرآنی، یکی از موضوعات مهم قرآن‌پژوهی است که مورد توجه فروان اندیشمندان و محققان در گذشته و حال قرار گرفته است. در گذشته با توجه به باور به تناسب و نظم در آیات و سوره بر اساس تدوین قرآن در میان اندیشمندان مسلمان، بحث ساختاری در قرآن، بیشتر بر مبنای ساختارمندی آیات قرآن و پیوند آیات، ارتباط آیات با یکدیگر، مناسبات و تناسب میان آیات بوده است. به این معنا که آیا آیات قرآن بر مبنای نظم و پیوند معنایی خاص کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند یا طبق نظر برخی از مستشرقان، ارتباط روشنی بین آیات وجود ندارد و آیات از یکدیگر گسسته هستند؟ (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۶) همچنین مطالعه ساختاری قرآن به معنای واکاوی ارتباط بخش‌های مجزای هر سوره و چگونگی تدوین و تثبیت نهایی قرآن نیز به کار رفته است. ویژگی‌های زبان‌شناختی، سبکی و ادبی قرآن نیز از سایر مواردی است که در بررسی ساختاری قرآن به شدت مورد توجه قرار گرفته است (نویورت، ۱۳۹۳: ۷)؛ همچنین ساختارهای دلالتی قرآن که شامل دلالت بر معنا و مراد خاصی است؛ ساختارهای صنفی که مطابق آن آیات، به حجت‌ها، اوامر، نواهی، بینات، براهین، آداب، رخصت‌ها و آیین‌ها تقسیم می‌شود و ساختارهای معنایی که برای ضابطه‌مندسازی تفسیر قرآن به کار می‌رود و به شناخت معنایی جزء‌نگر و ساختار معنایی کل‌نگر تقسیم می‌شود، از دیگر مواردی هستند که از گذشته تاکنون مورد توجه بوده است (نجم‌زادگان، ۱۳۸۹: ۲-۵).

اصطلاح ساختارگرایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است رویکردی علمی نسبت به متن است. این اصطلاح که در این پژوهش، نام یکی از مکاتب نقد ادبی است، حدود دهه ۱۹۶۰ به منظور به کار بستن نظریات نظریه پردازانی نظیر فردیناند دوسوسور در عرصه ادبیات، چشم به جهان گشود. اینان مطالعات زبان‌شناختی ساختاری را در مطالعه پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی به کار بستند (کالر، ۱۳۸۲: ۱۶۶). از نظر آنان ساختار، یک نظام است و نظم و ترتیب و توالی معینی دارد که حادثه و وقایع داستان، بر اساس آن منظم می‌شود (قادری، ۱۳۸۶: ۵۰).

صورت‌نگریان و ساختارگرایان، علاوه بر تحولی که در بررسی شعر پدید آوردند، انقلابی در بررسی داستان نیز به وجود آوردند و دانشی را به نام روایت‌شناسی بنیان نهادند (ایگلتون، ۱۳۸۸: ۱۴۳). ساختارگرایان، به زبان و روایت همچون علم می‌نگرند؛ اینان معتقدند: همانگونه که جمله دارای نحو مشخصی است، روایت و داستان نیز

ظرایف فنون هنری، به درک بهتر معنا نیز کمک کند. قرآن پژوهان معاصر با توجه به این قابلیت قرآن به دنبال شناخت ساختارهای روایات قرآنی بوده‌اند. از آنجا که ساختارگرایان، الگوهای مختلفی برای بررسی روایت ارائه داده‌اند که توجه به هریک از آن‌ها منتقدان را به بررسی علمی و مدون آثار رهنمون می‌سازد، انتخاب این الگوها از جانب قرآن پژوهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقالاتی که تاکنون به بررسی روایت‌های قرآنی از منظر ساختارگرایان پرداخته‌اند، بیشتر الگوی روایت‌شناسی ژرار ژنت را مد نظر قرار دادند که به مواردی مانند زمان، راوی، لحن، توصیف، زاویه دید و ... می‌پردازد.

کلود برمون نیز یکی دیگر از روایت‌شناسانی است که به توصیف ساختار داستان دست زده و بر منطق مستمر داستان‌ها تاکید ورزیده است (بارت و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱). وی یکی از زبان‌شناسان و روایت‌شناسان ساختارگرایی فرانسوی است که در سال ۱۹۲۹م. در فرانسه متولد شد. برمون از جمله ساختارگرایانی است که به کشف الگویی فراگیر و ثابت برای یافتن منطق جهانی داستان، دست زده است (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۸). وی با تاکید بر پیوند منطق و روایت، به دنبال این بود تا به‌طور منطقی قاعده‌های همگانی روایت‌های داستانی را پیدا کند (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

رویکرد برمون، روند منطق محور و هدف آن بازسازی نحو رفتار انسانی، آن‌گونه که در روایت کاربرد می‌یابد است. وی به پی‌جویی خط سیر گزینه‌هایی دست می‌زند که به ناگزیر در هر نقطه از داستان پیش روی شخصیت قرار گرفته‌اند (بارت و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۹-۴۰). برمون معتقد بود به جای این‌که کارکرد در معنای مدنظر پراپ را به عنوان کوچکترین واحد روایت در نظر داشته باشیم، باید توالی منطقی چند کارکرد یا پی‌رفت (Sequence) را به عنوان کوچکترین واحد روایت در نظر بگیریم. پی‌رفت در طرح هر داستان وجود دارد. پی‌رفت‌ها روایت‌های فرعی هستند. به عبارت دیگر هر پی‌رفت، داستان کوچکی است و هر داستان پی‌رفت اصلی یا کلی است (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۶). پی‌رفت، توالی منطقی هسته‌هایی است که به کمک رابطه همبستگی به یکدیگر بسته شده‌اند. هنگامی که هریک از عناصر پی‌آیندی داشته باشد، پی‌رفت باز و اگر نداشته باشد پی‌رفت بسته است (بارت و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱).

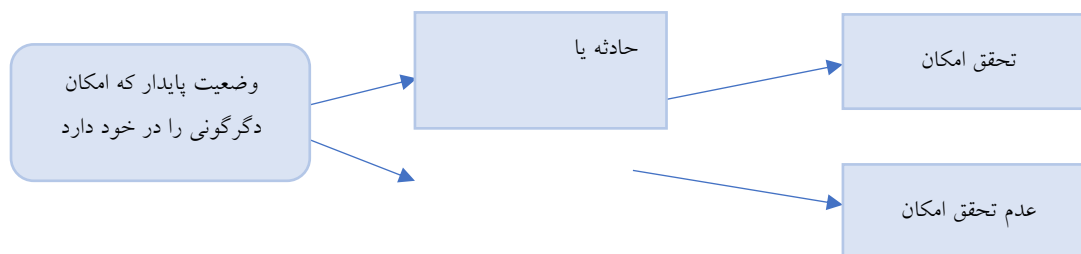
برمون در کتاب منطق روایت، پی‌رفت اولیه روایت را سلسله‌ای از سه نقش دانسته که دارای سه مرحله اصلی است: حضور بالقوه (وضعیتی که مسیر امکانی را می‌گشاید)، تحقق یا عدم تحقق امکان، توفیق یا عدم توفیق. غیر از این برمون گونه‌شناسی پیچیده‌ای از نقش‌ها برپایه تمایز بنیادین میان تاثیرپذیران و

از نظام و قواعد مشخصی پیروی می‌کند. ساختارگرایی در پی این است تا الگو و نظامی از روابط را فراهم کند که امکان ارزیابی مفاهیم را داشته باشد. همچنین بر آن است روابط موجود در نظام اثر را با کل ادبیات و کل فرهنگ کشف کند. بر این اساس ساختارگرایی با تعیین اصول ساختاری، برای یک اثر یا روابط میان آثار، به دنبال یافتن اصول علی برای مطالعات ادبی است (مجرد و حسن لی، ۱۳۸۸: ۲). بررسی ساختار روایی متن، با ولادیمیر پراپ آغاز شد و پس از آن سایر نظریه‌پردازان، از وجوه و جنبه‌های مختلف به بررسی ساختار روایت پرداختند. ریشه واژه روایت در لاتین به narrara و در یونانی به gnarus به معنای دانش و شناخت است (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۷۶). تعاریف گوناگونی برای روایت وجود دارد؛ اما روایت به زبان ساده عبارت است از: «بازنمایی یک رخداد یا مجموعه رخداد» (ابوت، ۱۳۹۹: ۴۰).

روایت‌شناسی رویکرد نسبتاً جدیدی است که به شناسایی عناصر ساختاری و حالت‌های مختلف ترکیب این عناصر در روایت، شگردهای مختلف روایت و تحلیل گفتمان‌های گوناگون در روایت دست می‌زند (داد، ۱۳۷۸: ۲۵۵). «روایت‌شناسی، نظریه ساختارهای روایت است. روایت‌شناسان برای بررسی ساختار یا طرح "توصیفی ساختاری"، پدیده‌های روایی را به بخش‌های سازنده‌شان تجزیه می‌کنند و سپس می‌کوشند کارکردها و پیوندهای آن‌ها را تعیین کنند» (یان، ۱۳۹۸: ۵۱). نخستین وظیفه روایت‌شناسی، فراهم ساختن ابزار لازم برای شرح و توصیف آشکار روایت و فهم کارکرد آن است. روایت‌شناسی به بررسی جنبه‌های همانند و متفاوت روایت‌ها می‌پردازد؛ بنابراین در پی تاریخ رمان‌ها و حکایت‌ها، معنای آن‌ها یا ارزش زیبایی‌شناسی‌شان نیست؛ بلکه نخست در پی ویژگی‌هایی است که روایت را از دیگر نظام‌های دلالت متمایز می‌کند و دوم در پی حالت‌ها و خصوصیات این ویژگی‌هاست (پرینس، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۱). از آنجایی که روایت‌پردازی جزء لاینفک کلیت متن است با معانی متعددی همراه است که با سایر ابعاد اثر نظیر مضمون، ایدئولوژی و هویت شخصیت‌های داستانی مرتبط است (لینت ولت، ۱۳۹۸: ۱).

قرآن مجید کتابی است که در بسیاری از مواقع، پند و انداز و مضامین والای انسانی-الهی، در آن به صورت روایت‌های داستانی ذکر شده است. برخی مفسران از این داستان‌های روایی قرآن به نام «تاریخ قدسی» یاد می‌کنند و معتقدند که به قصد آموزش درس‌های اخلاقی و معنوی وحی شده‌اند (نصر، ۱۳۹۹: ۴۳/۱). قرآن مجید مشحون از داستان‌هایی است که شناخت ساختار آنها می‌تواند علاوه بر کشف

امکان دگرگون شدن یا ثابت ماندن وضعیت ثابت اولیه (ریمون کنان، ۱۳۷۸: ۳۶). بر این اساس، هر پی‌رفت، سه کارکرد دارد که عبارت است از: امکان، فرایند و پیامد. بر موم معتقد است: هر کارکرد برخلاف نظر پراپ، به‌طور خودکار به کارکرد بعدی منتهی نمی‌شود؛ بلکه دو مسیر در پیش رو دارد: تحقق یا عدم تحقق؛ توفیق یا شکست (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۰) که در مدل زیر به نمایش گذاشته شده است:



رقیب شکل می‌گیرد. در این توالی آنچه برای قهرمان پیروزی به حساب می‌آید برای ضد قهرمان و نیروهای خبیث به عنوان شکست تلقی می‌شود (اخوت، ۱۳۷۱: ۷۲).

اشکالی که در بررسی روایت از نظر بر موم وجود دارد این است که این الگو بر داستان‌هایی که از منطق زمان خطی پیروی نمی‌کنند، منطبق نیست؛ زیرا این الگو متکی بر پی‌رفت‌هایی است که به طور زمان‌بند در پی یکدیگر قرار می‌گیرند (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۱۵)؛ بنابراین داستان‌های مدرن و پسامدرن که از زمان خطی پیروی نمی‌کنند و در آن‌ها زمان‌پریشی وجود دارد موارد مناسبی برای بررسی از دیدگاه کلود بر موم نیستند.

بر موم از جمله ساختارگرایانی است که شخصیت‌های داستانی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. او برخلاف پراپ تأکید ویژه‌ای بر شخصیت‌های داستان دارد و معتقد است: پیروزی یا شکست هر پی‌رفت می‌تواند به تکامل روانشناسی یا اخلاقی شخصیت‌ها کمک کند. بر این اساس از دیدگاه بر موم، شخصیت‌تها ابزاری در خدمت کنش نیست؛ بلکه در عین حال هم‌ابزار و هم‌هدف داستان است (همان: ۱۷۰). وی شخصیت‌ها را به دو نوع کارگزار و کارپذیر تقسیم می‌کند. کارگزاران به عنوان شخصیت‌هایی که کاری انجام می‌دهند و کارپذیران شخصیت‌هایی که کاری بر آن‌ها انجام می‌شود. در بسیاری از قصه‌ها، قهرمان در ابتدا کارپذیر است و

تأثیرگذاران ارائه می‌دهد (بارت و دیگران، ۱۳۹۷: ۶)؛ بر موم هر پی‌رفت را ناشی از حرکت از موقعیت تعادل به سمت عدم تعادل و بازگشت مجدد به سوی تعادل می‌داند (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۴۱). بنابر دیدگاه بر موم، هر پی‌رفت بر سه پایه استوار است: نخست، امکان که عبارت است از: وضعیتی پایدار که امکان دگرگونی را در خود دارد؛ دوم، فرایند که عبارت است از: حادثه یا دگرگونی‌ای که رخ می‌دهد و بر وضعیتی پایدار تأثیر می‌گذارد و سوم، پیامد که وضعیتی است محصول تحقق یا عدم تحقق آن امکان؛ به عبارتی،

از ویژگی‌های مهم دیدگاه بر موم، چنان که در مدل بالا نیز مشاهده می‌شود انشعاب دوگانه است. بدین شکل که کشمش با فرد خبیث، همیشه منتج به پیروزی نمی‌شود و این امر به پیشبرد پی‌رنگ کمک می‌کند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۳۷).

از دیدگاه بر موم پی‌رفت یا توالی‌های داستان دو نوع‌اند: بسیط و مرکب (پیچیده). در توالی بسیط، کارکردهای سه‌گانه یعنی امکان، فرایند و پیامد، منتج به نتیجه‌ای آشکار می‌شود و از ترکیب آن توالی‌ها، توالی‌های پیچیده شکل می‌گیرد که عبارتند از: توالی زنجیره‌ای، توالی انضمامی و توالی پیوندی (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۹). توالی زنجیره‌ای از پشت سر هم قرار گرفتن چند پی‌رفت ساده شکل می‌گیرد. در این نوع توالی، قهرمان داستان برای تحقق عهد و پیمان خود دست به انجام اعمال و کنش‌هایی می‌زند و هریک از این کنش‌ها با واکنش‌هایی روبرو می‌شود. این کنش و واکنش‌ها ادامه می‌یابد تا قهرمان به میثاق خود برسد یا نرسد. در توالی انضمامی، پی‌رفت‌ها لازم و ملزوم یکدیگر نیستند؛ بلکه یک توالی از دل یک توالی دیگر به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر در صورتی توالی اول یعنی حرکت قهرمان به سوی هدف اصلی، امکان‌پذیر است که ابزار و نیروهای یاریگر به او یاری برسانند (همان). این توالی زنجیره‌وار نیست؛ بلکه به منزلهٔ جزئیات یکی از کارکردهای خود، در دل توالی دیگر جای می‌گیرد (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۳۷). توالی پیوندی نیز نوع دیگری از توالی است که در مقابل عملکرد

سپس کارگزار می‌شود و در بسیاری از مواقع در انتهای داستان، مجدد نقش کارپذیر را می‌گیرد (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحلیلی است. جامعه آماری، داستان‌های قرآن مجید است و نمونه که به صورت هدفمند انتخاب شده است عبارت است از داستان یوسف (ع) به عنوان بلندترین و منسجم‌ترین داستان قرآن که در یک سوره قرار گرفته است. این پژوهش ضمن بیان ویژگی‌های روایی این داستان‌ها، به تفاوت‌ها و شباهت‌های روایی آن‌ها بر اساس دیدگاه کلود برمون پرداخته است.

پیشینه تحقیق

تاکنون مقالات و پژوهش‌هایی به بررسی ساختار روایت‌های داستانی قرآن مجید پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد:

ماندگار مهر و تقدیسی (۱۴۰۰) براساس دیدگاه ژرار ژنت به بررسی تداوم زمان در روایت داستان ساحران در قرآن پرداختند. شگردهای روایی مربوط به تداوم زمان در چهار نسخه از داستان ساحران و رویارویی آن‌ها با حضرت موسی و فرعون بررسی شد و نتیجه حاصل نشان داد که صحنه نمایش و گفتگو و مکث توصیفی بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است.

جعفری کمانگر (۱۳۹۸) در پژوهشی به تحلیل ساختارگرایانه زمان روایی در داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل پرداخته است و به این نتیجه دست یافته که در این داستان از تمام امکانات زمانی در جریان روایت استفاده شده است؛ به طوری که زمان در این داستان گاه ویژگی داستان‌های مدرن را به خود می‌گیرد.

ترکمانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به تحلیل روایت شناختی سوره نوح براساس دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که تلفیق نظرات بارت و ژنت الگوی مناسبی برای تحلیل‌های داستانی به دست می‌دهد. الگویی که برخی معارف گنجانده شده در داستان‌ها و زیبایی‌های نهفته آن‌ها را آشکار می‌کند.

صدقی و گنج‌خانلو (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس دست زدند و به این نتیجه رسیدند که نظام گفتمان روایی گریماس با این داستان هم‌گرایی دارد.

حاج بابایی و نیکخواه فرد (۱۳۹۳) نیز به تحلیل ساختار روایت اصحاب کهف دست زدند. این پژوهش بر اساس دیدگاه خاصی صورت نگرفته و بیشتر به تحلیل عناصر داستان پرداخت شده است. پژوهش‌های دیگری از سلامت باویل (۱۳۹۶)، حری (۱۳۸۷)، (۱۳۸۸) و... نیز انجام شده است که به تحلیل ساختار روایت‌های قرآنی با تاکید بر دیدگاه ژرار ژنت پرداخته‌اند و چنانکه مشاهده می‌شود تاکنون ساختار داستان‌های قرآنی با الگوی متفاوت کلود برمون مورد بررسی قرار نگرفته است.

بحث و بررسی

بخش بزرگی از قرآن مجید را داستان‌ها و روایات قرآنی تشکیل می‌دهند. بنا به قولی «تقریباً یک چهارم آیات قرآن را قصه تشکیل می‌دهد. کمتر سوره‌ای از قرآن را می‌توان سراغ گرفت که در آن داستانی از پیامبران و اقوام گذشته یا روایتی از حال و روز اهل بهشت و دوزخ و گفتگوی میان آن‌ها نقل نشده باشد» (خلف‌الله، ۱۴۰۲: ۷). شیوه قصه‌گویی در قرآن، از تنوع زیادی برخوردار است؛ گاه فشرده، گاه مفصل، گاه بدون مقدمه، گاه با مقدمه‌چینی‌های مفصل، گاه با تقدیم حوادث، گاه با تاخر، گاه جمع آمده در یک سوره، گاه پراکنده در سوره‌های گوناگون و همچنین «قصه قرآنی از حیث نوع، طول، ساختار و موضوع و ماده هم بسیار متنوع است» (همان). «داستان یوسف (ع) شاید بیش از هر حکایت قرآنی دیگر، مواد و مطالب اولیه برای مجموعه حیرت‌آوری از آثار هنری، ادبی و معنوی در سنت اسلامی تمهید کرده است» (نصر، ۱۴۰۰: ۱۲۴/۴). این پژوهش درصدد کشف الگوی روایی داستان‌های قرآن مجید با تاکید بر داستان حضرت یوسف (ع) به عنوان منسجم‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین داستان قرآنی است. در هیچ سوره‌ای از قرآن کریم هیچ داستانی به مانند داستان حضرت یوسف به طور مفصل و از آغاز تا انجام نیامده است و در این سوره نیز غیر از داستان یوسف به داستان دیگری پرداخته نشده است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۱۶/۱). از این سوره در خود قرآن به عنوان زیباترین داستان یاد شده است. «نحن نقص عليك احسن القصص» یعنی ما زیباترین داستان را بر تو باز می‌گوییم (سوره یوسف، آیه ۳) مفسران اهمیت این داستان را در این می‌دانند که «رویدادها و وضعیت‌های آن بسیار هیجان‌انگیز است» (بستانی، ۱۳۸۶: ۲۹۳/۱) که «همه حقایق مرتبط با حیات دینی آدمی و افزون بر آن امور دنیوی او را یکجا جمع آورده است» (نصر، ۱۴۰۰، ۱۲۶/۴) و توانسته با روایت یک داستان واحد، تمامی این سوره را به خود اختصاص دهد؛ به طوری که هیچ نثر غیر داستانی، تسلسل این حکایت را قطع نمی‌کند

و زلیخا یوسف را در زندان می‌افکند و سال‌ها در زندان می‌ماند. قحطی مصر را فرا می‌گیرد، یوسف خزانه‌دار مصر می‌شود و انبارها پر می‌کند؛ پس از آن به زمین کنعان قحطی می‌افتد و برادران برای یاری‌خواهی به نزد او می‌شتابند و یوسف از گناه برادران می‌گذرد به دیدار پدر نائل می‌آید (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۱۳۶-۱۱۵۹)؛ بنابراین، ابتدای داستان: فرایند پایدار؛ میانه داستان: فرایند ناپایدار و پایان داستان: فرایند پایدار برقرار است.

شخصیت‌های داستان یوسف (ع) بر اساس نظریه کلود برمون:
در داستان وضعیت شخصیت‌ها ثابت نیست و به مرور تغییر می‌کند. برمون بر خلاف سایر روایت‌شناسان، شخصیت را به قهرمان و ضد قهرمان تقسیم نمی‌کند و شخصیت در طی داستان می‌تواند حالت‌های مختلفی را تجربه کند. در داستان یوسف، این امر با تغییر کارگزاران داستان روشن می‌شود. در ابتدای داستان، یوسف کارپذیر است و برادران کارگزار. کارپذیری یوسف حتی تا افتادنش به زندان نیز ادامه دارد؛ اما وی بعد از رهایی از زندان، تبدیل به شخصیتی کارگزار یا کنشگر می‌شود و پس از گرفتن جاه و مقام در مصر، برادرانش به صورت کارپذیر در مقابل او حضور می‌یابند. برادران تازمانی که کارگزار هستند، دارای ویژگی‌هایی نظیر حسادت و فریبکاری هستند و حتی علاقه به سر به نیست کردن نیز در آن‌ها مشاهده می‌شود و یوسف در مقام کارپذیر، فریب‌خورده، مورد جور و ستم واقع شده و قربانی است؛ اما وقتی که نقش‌ها جابجا می‌شود و یوسف به عنوان کارگزار در داستان ظاهر می‌شود، شخصیتی مقتدر، عادل، یاری‌گر، غلبه‌کننده بر هوای نفس و ملزم‌کننده است. در عوض، برادران، یاری‌خواه، به فلاکت فقر افتاده و حتی در ماجرای دزدی ساختگی کاسه طلا (آیه ۷۲ سوره یوسف)، اغوا شده هستند.

سه‌گانه پی‌رفت بر اساس نظریه کلود برمون:

بر اساس نظریه برمون باید سه مرحله تدریجی را برای تکامل یک پی‌رفت، مدنظر داشته باشیم. این سه مرحله که عبارتند از: حضور بالقوه (وضعیتی که مسیر امکانی را می‌گشاید)، تحقق یا عدم تحقق امکان، توفیق یا عدم توفیق، در داستان یوسف (ع)، بدین شکل نمود می‌یابد: الف) حضور بالقوه (وضعیتی که مسیر امکانی را می‌گشاید): بر اساس دیدگاه برمون، داستان با یک موقعیت متعادل و پایدار آغاز می‌شود. در داستان یوسف داستان در حالت تعادل اولیه آغاز می‌شود. این تعادل اولیه تا آیه ۵ ادامه دارد. موقعیت متعادل چندان پایدار نیست و عبارت است از بیان علاقه خاص پدر به یوسف و

(بستانی، ۱۳۸۶: ۲۹۳/۱). این پژوهش که درصدد کشف الگوی روایی داستان‌های قرآن مجید است با تاکید بر داستان حضرت یوسف (ع) به عنوان منسجم‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین داستان قرآنی، درنظر دارد به شناخت ویژگی‌های روایی این داستان از دیدگاه کلود برمون بپردازد.

کارکردهای طرح کلی داستان یوسف (ع) بر اساس دیدگاه برمون:

برمون با تغییری که در نظریه پراپ ایجاد کرد، به این نتیجه دست یافت که در مجموع سه نقش ویژه یا کارکرد، یک توالی یا پی‌رفت را به وجود می‌آورد و طرح قصه، اجتماع توالی‌های پی‌درپی است. وی معتقد است که ما در یک روایت باید سه مرحله را از یکدیگر تفکیک کنیم. این سه مرحله یا کارکرد عبارتند از: امکان، فرایند (حادثه) و نتیجه که مجموع این سه مرحله طرح قصه را تشکیل می‌دهند (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۳). به نظر برمون این سه مرحله باید در یک روایت از یکدیگر تفکیک شود. این کارکردها در طرح داستان یوسف (ع) عبارتند از:

- ۱- امکان یا توانش: انداختن یوسف در چاه؛ دور شدن از پدر؛ نجات یافتن از چاه؛ رفتن نزد عزیز مصر؛ دسیسه زلیخا.
- ۲- فرایند یا گام‌های برداشته شده: تن ندادن به دسیسه زلیخا؛ افتادن در زندان؛ تعبیر خواب زندانیان؛ تعبیر خواب پادشاه و بیرون آمدن از زندان؛ خزانه دار عزیز مصر شدن؛ عزیز مصر شدن.
- ۳- نتیجه: آمدن برادران نزد یوسف برای درخواست کمک؛ رسیدن به پدر.

فرایندهای سه‌گانه در داستان یوسف (ع):

داستان حضرت یوسف (ع) بر مبنای فرایندهای سه‌گانه پایه‌ریزی شده است و از نظر زمانی می‌توان به بخش‌بندی جدیدی از روایت دست یافت: ۱- یوسف که پسر یعقوب و کودکی است که برادران او را با خود به صحرا بردند چون از دیدار پدر ناپدید گشتند یوسف را بر زمین زدند و موزه از پایش کشیدند و وی را پای برهنه بر سنگ و خار دوانیدند و در چاه افکندند (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۰۹۲-۱۱۰۰) ۲- سختی‌های زیادی را پشت سر می‌گذارد تا بزرگ شود سه روز و سه شب به چاه بود و روز چهارم کاروانی او را با خود به مصر برد و مهتر کاروان او را به چند درهم بفروخت سپس یوسف را به مصر بردند و نیکو بیاراستند و به بازار مصر به عزیز مصر بفروختند (طبری، ۱۳۵۶: ۳/ ۷۷۲-۷۷۳). ۳- یوسف عزیز مصر می‌شود در دام دسیسه زلیخا می‌افتد

آشکار انسان است! (۵) و اینگونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام و کامل می‌کند، همانگونه که پیش از این بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد، پروردگار تو عالم و حکیم است. (۶) در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه‌های (هدایت) برای سؤال‌کنندگان بود. (۷) یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود! (۹) یکی از آنها گفت یوسف را نکشید و اگر کاری می‌خواهید انجام دهید او را در نهانگاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را برگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند). (۱۰) (برادران نزد پدر آمدند و) گفتند پدر جان! چرا تو درباره (برادرمان) یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی در حالی که ما خیر خواه او هستیم؟ (۱۱) او را فردا با ما (به خارج شهر) بفرست تا غذای کافی بخورد و بازی و تفریح کند و ما حافظ او هستیم. (۱۲) (پدر) گفت من از دوری او غمگین می‌شوم و از این می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید! (۱۳) گفتند اگر او را گرگ بخورد با اینکه ما گروه نیرومندی هستیم ما از زیانکاران خواهیم بود (و هرگز چنین چیزی ممکن نیست). (۱۴) هنگامی که او را با خود بردند و تصمیم گرفتند وی را در مخفی‌گاه چاه قرار دهند، ما به او وحی فرستادیم که آنها را در آینده از این کارشان باخبر خواهیم ساخت؛ در حالی که آنها نمی‌دانند. (۱۵) گفتند ای پدر ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم و یوسف را نزد ائاث خود گذاریم و گرگ او را خورد! تو هرگز سخن ما را تصدیق نخواهی کرد هر چند راستگو باشیم! (۱۷) پیراهن او را با خونی دروغین (نزد پدر) آوردند، گفت: هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل می‌کنم (و ناسپاسی نخواهم کرد) و از خداوند در برابر آنچه شما می‌گویید یاری می‌طلبم (۱۸)

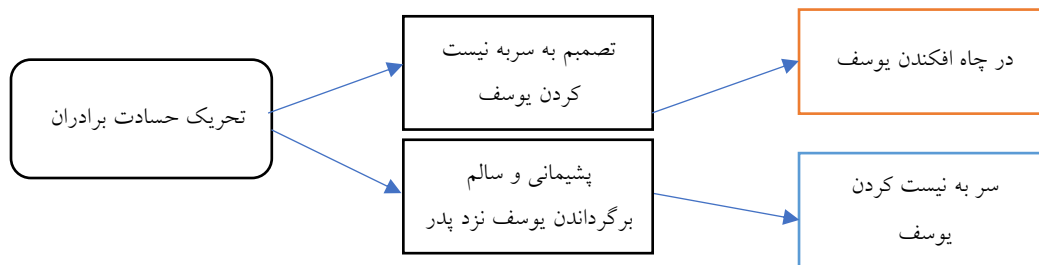
خوابی که یوسف دیده است و تعبیرش سروری اوست. در واقع این خواب، آمادگی عبور از نقطه تعادل را نشان می‌دهد و بلافاصله داستان وارد مرحله بعد می‌شود.

(ب) تحقق یا عدم تحقق امکان (پیش‌آمد فرصت تغییر موقعیت): در روایت‌شناسی، کنش اصلی، چیز باارزشی است که کنشگر یا کنشگران در پی تصاحب آن هستند (برمون، ۱۹۸۵: ۵۵). اعم از هر شیء با ارزش یا هر هدف و خواسته درونی. کنش اصلی در داستان یوسف در آیات ۵ تا ۱۰۱ نهفته است. برادران که در ابتدای داستان، کنشگر به حساب می‌آیند در پی سر به نیست کردن یوسف هستند. اگر به جای در چاه افکندن یوسف، اتفاق نظر بر کشتن قطعی او بود، داستان به پایان می‌رسید و پی‌رفت‌های بعدی وجود نداشت؛ اما با به چاه افکندن او احتمال زنده ماندنش به وجود آمد و با نجات یافتن او کنش‌های دیگر از راه رسیدند و داستان ادامه پیدا کرد. نقش پی‌رفت‌های فرعی در داستان بسیار کم‌رنگ است و داستان بر پایه پی‌رفت‌های محوری ادامه می‌یابد. در ادامه با ذکر داستان خواهیم دید که چگونه هر بخش از این داستان در الگوی پی‌رفت‌های اصلی جای می‌گیرد: (دو احتمال نهایی در نمودارها با رنگ قرمز و آبی مشخص شده‌اند که رنگ قرمز اتفاق به وقوع پیوسته است).

۱- آیه ۵ الی ۱۸

«قال یا بنی لاتقصص رءیاک علی اخوتک: یعقوب گفت ای پسرک من مگوی این خواب که دیدی. برادران تو مکیدوا لک کیدا که بسگالند تو را سگالشی بد. یعقوب گفت: به درستی که دیو مردم را دشمنی است هویدا. شاید بود که دیو ایشان را بر آن دارد که ترا حسد کنند» (عتیق نیشاپوری، ۱۳۸۱: ۱۰۹۵/۲) مهتر برادران یهودا بود. یهودا را پیش کردند و همه پیش پدر رفتند گفتند باید که مر یوسف را به ما باز دهی... پس یوسف را بدان سر چاه برند و رسن به میان او اندر بستند و او را بدان فرو هشتند (طبری، ۱۳۵۶: ۷۶۸/۳-۷۶۹).

ترجمه آیات: گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناک می‌کشند؛ چرا که شیطان دشمن

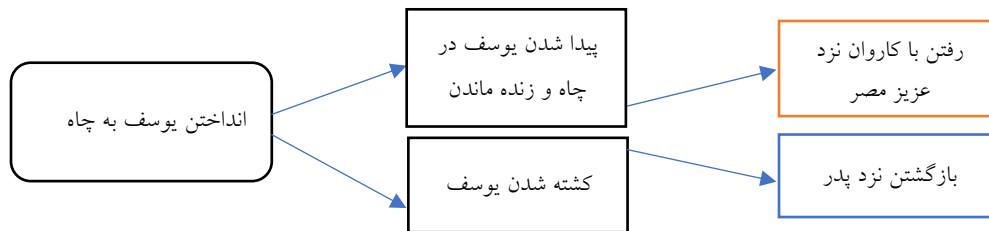


۲- آیه ۱۹ الی ۲۲

کاروانی از مدین به مصر می‌رفت و درست سه روز پس از آن بود که یوسف را در چاه انداخته بودند. آنان راه را گم کردند و در کنار آن چاه فرود آمدند و آن چاه در بیابانی دورافتاده از مناطق اطراف و آبادی‌ها بود که تنها چوپانان از آن استفاده می‌کردند... مردی مالک ابن ذعر خزایی نام، دلو در آن افکند تا آب برای کاروانیان بیاورد... چنین روایت کرده‌اند که وقتی دلو خود را در چاه انداخت یوسف خود را به طناب آویخت وقتی بیرون آورد دید که پسرکی بسیار زیباست و آنگاه بود که گفت مژده باد هذا غلام... سپس به ثمن بخش بفروخت... گویند ۱۷ ساله بود که عزیز مصر او را خرید... (زمخشری، ۱۳۸۹: ۵۸۳/۲-۵۸۵).

ترجمه آیات: و کاروانی فرا رسید، مامور آب را (به سراغ آب) فرستادند؛ او دلو خود را در چاه افکند و صدا زد: مژده باد: این کودکی

است (زیبا و دوست‌داشتنی) و این امر را به عنوان یک سرمایه از دیگران مخفی داشتند و خداوند به آنچه آنها انجام می‌دادند آگاه است. (۱۹) و او را به بهای کمی - چند درهم - فروختند و نسبت به (فروختن) او بی‌اعتنا بودند (چرا که می‌ترسیدند رازشان فاش شود). (۲۰) و آنکس که او را از سرزمین مصر خرید به همسرش گفت: مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما مفید باشد و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم و این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم، (ما این کار را کردیم) تا تعبیر خواب را بیاموزد و خداوند بر کار خود پیروز است؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۲۱) و هنگامی که به مرحله بلوغ و قوت رسید ما حکم و علم به او دادیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۲۲)

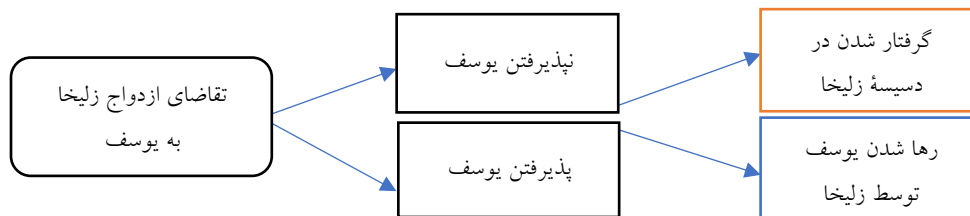


۳- آیه ۲۳ الی ۳۱

یوسف در آنچه همسر عزیز بدان دعوتش می‌کند پناه به خدا می‌برد؛ بدین دلیل که این عمل ظلم است و ظالمان رستگار نمی‌شوند. یوسف کوچک‌ترین خطایی مرتکب نمی‌شود؛ زیرا اگر چنین بود در قرآن از توبه و استغفار او سخن رانده می‌شد. بدین ترتیب مورد افترای زلیخا قرار گرفت «همسر عزیز پیشدستی کرد و از یوسف شکایت کرد که متعرض من شده و باید او را مجازات کنی یا زندان و یا عذابی سخت» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸۹/۱۱، ۱۷۷، ۱۶۵)

ترجمه آیات: و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب به سوی آنچه برای تو مهیاست! (یوسف) گفت پناه می‌برم به خدا؛ او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند. (۲۳) آن زن قصد او را کرد، و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی را - می‌نمود، این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود. (۲۴) و هر دو به سوی در دویدند (در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد و پیراهن او را از پشت پاره کرد و در این هنگام آقای آن زن را دم در یافتند! آن زن گفت: کیفر کسی که نسبت

به اهل تو اراده خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک چه خواهد بود؟! (۲۵) (یوسف) گفت او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد و در این هنگام شاهی از خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده آن زن راست می‌گوید و او از دروغ‌گویان است. (۲۶) و اگر پیراهنش از پشت سر پاره شده آن زن دروغ می‌گوید و او از راستگویان است. (۲۷) هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن او (یوسف) از پشت سر پاره شده گفت این از مکر و حيله شماس است که مکر و حيله شما زنان عظیم است. (۲۸) یوسف! از این موضوع صرف‌نظر کن، و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن که از خطاکاران بودی. (۲۹) گروهی از زنان شهر گفتند که همسر عزیز جوانش (غلامش را) به سوی خود دعوت می‌کند و عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم! (۳۰) هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنها باخبر شد به سراغ آنها فرستاد (و از آنها دعوت کرد) و برای آنها پشتی‌های گرانبه‌ای فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی (برای بریدن میوه) داد و در این موقع (به یوسف) گفت وارد مجلس آنان شو، هنگامی که چشمشان به او افتاد در تعجب فرو رفتند و (بی‌اختیار) دست‌های خود را بردند! و گفتند منزّه است خدا این بشر نیست، این یک فرشته بزرگوار است! (۳۱)

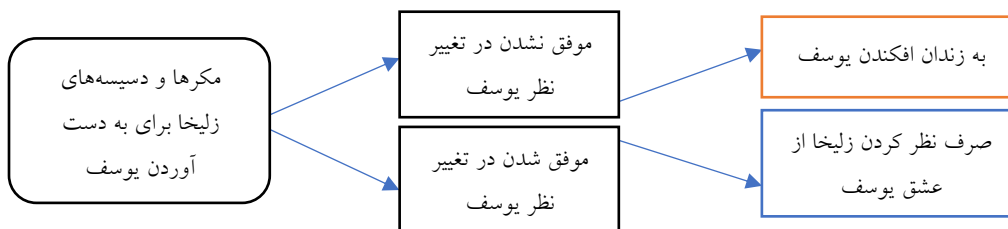


۴- آیهٔ ۳۲ الی ۳۵

دعوت کردم و او خودداری کرد و اگر آنچه را دستور می‌دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و مسلماً خوار و ذلیل خواهد شد! (۳۲) (یوسف) گفت پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازگردانی قلب من به آنها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود. (۳۳) پروردگارش دعای او را اجابت کرد و مکر آنها را از او بگردانید؛ چرا که او شنوا و داناست. (۳۴) بعد از آنکه نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند. (۳۵)

این آیت متضمن قسمتی از داستان است و آن به زندان رفتن و مدتی در زندان ماندن یوسف است که مقدمهٔ تقرب تام او به پادشاه مصر شد. از این آیات بر می‌آید که زلیخا بعد از زندانی شدن یوسف، امر را بر شوهرش مشتبه کرده است و او را بر خلاف واقع، نسبت به واقعیت امر به شک و شبهه افکنده است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۱/۲۳۰).

ترجمه آیات: (همسر عزیز) گفت این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید. (آری) من او را به خویشتن



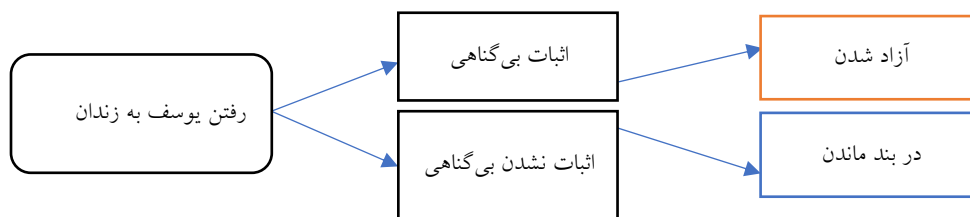
۵- آیهٔ ۳۶ الی ۴۹

شایسته چنین موهبتی شدم، (۳۷) من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحق و یعقوب پیروی کردم، برای ما شایسته نبود چیزی را شریک خدا قرار دهیم، این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی اکثر مردم شکرگزاری نمی‌کنند. (۳۸) ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند واحد قهار؟ (۳۹) این معبودهایی را که غیر از خدا می‌پرستید چیزی جز اسم‌های (بی‌مسما) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید نیست. خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست. فرمان داده که غیر از او را نپرستید. این است آیین پابرجا ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۴۰) ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (آزاد می‌شود و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند! این امری که دربارهٔ آن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است. (۴۱) و به آن یکی از آن دو که می‌دانست رهایی می‌یابد گفت: مرا نزد صاحب (سلطان مصر) یادآوری کن، ولی

«و چون یوسف به زندان اندر شد خدای را شکر کرد گفت یارب تو این زندان بر من آسان گذار که تو دانی که من این زندان دوست دارم از خواندان آن زن مرا بحرام. به زندان اندر تعبد همی کرد، نیز زندانیان را تعهد همی کرد گفتند این غلام چه کرده است؟ گفتند بی‌حرمتی کرده است اندر خانه عزیز مصر» (طبری، ۱۳۵۶: ۳/۷۸۰).

ترجمه آیات: و دو جوان همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت من در عالم خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم و دیگری گفت من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند؛ ما را از تعبیر آن آگاه ساز که تو را از نیکوکاران می‌بینیم. (۳۶) (یوسف) گفت پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این از علم و دانشی است که پروردگارم به من آموخته من آیین جمعیتی را که ایمان به خدا ندارند و به سرای دیگر کافرند ترک گفتم (و

نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خوردند و هفت خوشه‌تر و هفت خوشه خشکیده، تا من به سوی مردم بازگردم تا آنها آگاه شوند. (۴۶) گفت هفت سال با جدیت زراعت می‌کنید و آنچه را درو کردید - جز کمی که می‌خورید - بقیه را در خوشه‌های خود بگذارید (و ذخیره نمایید). (۴۷) پس از آن هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می‌آید که آنچه را شما برای آنها ذخیره کرده‌اید می‌خورند جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد. (۴۸) سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و در آن سال مردم عصیر (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می‌گیرند. (۴۹)



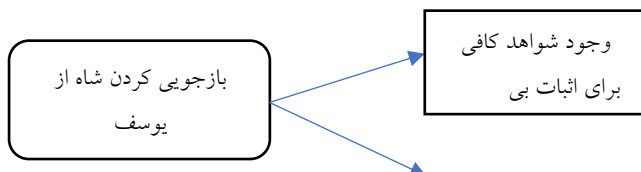
جریان کار شما - به هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید - چه بود؟ گفتند منزّه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم (در این هنگام) همسر عزیز گفت: الان حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم! و او از راستگویان است. (۵۱) این سخن را به خاطر آن گفتم تا بدانند من در غیاب به او خیانت نکردم و خداوند مکر خائنان را رهبری نمی‌کند. (۵۲) من هرگز نفس خویش را تیرئه نمی‌کنم که نفس (سرکش)، بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند، پروردگارم غفور و رحیم است. (۵۳) ملک (مصر) گفت: او (یوسف) را نزد من آورید تا وی را مخصوص خود گردانم هنگامی که (یوسف نزد وی آمد و) با او صحبت کرد (ملک به عقل و درایت او پی برد و) گفت تو امروز نزد ما منزلت عالی داری و مورد اعتماد هستی. (۵۴) (یوسف) گفت مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم. (۵۵) و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم که هرگونه می‌خواست در آن منزل می‌گزید (و تصرف می‌کرد) ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم. (۵۶) و پاداش آخرت برای آنها که ایمان آورده‌اند و پرهیزگارند بهتر است. (۵۷)

شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و به دنبال آن چند سال در زندان باقی ماند. (۴۲) ملک گفت: من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده (که خشکیده‌ها بر سبزه‌ها پیچیدند و آنها را از بین بردند) ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید اگر خواب را تعبیر می‌کنید! (۴۳) گفتند خواب‌های پریشان و پراکنده است و ما از تعبیر این‌گونه خواب‌ها آگاه نیستیم! (۴۴) و آن یکی از آن دو نفر که نجات یافته بود - و بعد از مدتی متذکر شد گفت من تاویل آنرا به شما خبر می‌دهم مرا به سراغ (آن جوان زندانی بفرستید). (۴۵) یوسف ای مرد بسیار راستگو درباره این خواب اظهار

۶-آیه ۵۰ الی ۵۷

«پس ملک یوسف را بخواند و پیش خویش برد. بر تخت ملک بنشاند و انگشتری ملک از انگشت خویش بیرون کرد و به انگشت او فرو کرد و تاج بر سر او نهاد، گفت پیدا شد که بدین زندان بر تو ستم بود و تو را هیچ گناه نبود. پس یوسف تاج از سر برداشت و به ملک باز داد و گفت تاج بر سر ملک زیباتر ولکن من این انگشتری نگاه همی دارم ملک گفت از پادشاهی من هر چه بخواهی برگزین تا تو را بدهم، یوسف گفت این کار خزینه هلالی خواربار به دست من کن تا این کار هفت سال قحط غله چنان که باید بسازند». (طبری، ۱۳۵۶: ۷۸۶/۳-۷۸۷) «یوسف می‌دانست که جز او کسی نیست که بتواند این کارها را انجام دهد و کارگزاری را برای کسب خشنودی خدا از او خواست و نه برای حب جاه و مال دنیا» (زمخشری، ۱۳۸۹: ۶۱۹/۲).

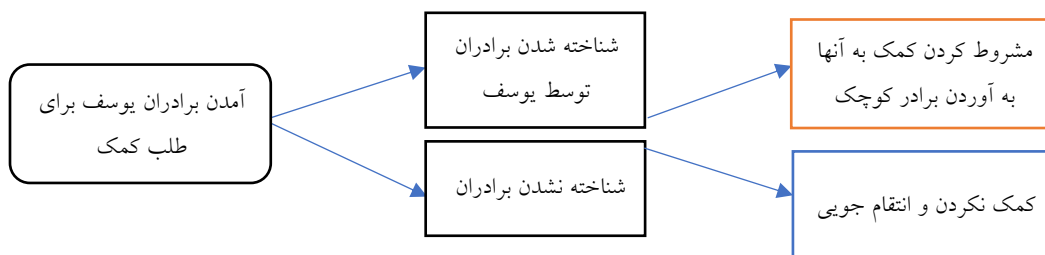
ملک گفت او را نزد من آورید؛ ولی هنگامی که فرستاده او نزد وی (یوسف) آمد گفت به سوی صاحب باز گرد و از او بپرس ماجرای زانی که دست‌های خود را بریدند چه بوده؟ که خدای من به نیرنگ آنها آگاه است. (۵۰) (ملک آنها را احضار کرد و) گفت



آماده ساخت گفت (دفعه آینده) آن برادری را که از پدر دارید نزد من آورید، آیا نمی‌بینید من حق پیمانانه را ادا می‌کنم و من بهترین میزبانانم؟! (۵۹) و اگر او را نزد من نیاورید نه کیل (و پیمان‌های از غله) نزد من خواهید داشت و نه (اصلاً) نزدیک من شوید! (۶۰) گفتند ما با پدرش گفتگو خواهیم کرد (و سعی می‌کنیم موافقتش را جلب نماییم) و ما این کار را خواهیم کرد. (۶۱) (سپس) به کارگزاران خود گفت آنچه را به عنوان قیمت پرداخته‌اند در بارهایشان بگذارید شاید آنرا پس از مراجعت به خانوادهٔ خویش بشناسند و شاید برگردند. (۶۲) آنها رو به سوی او کردند. و گفتند چه چیز گم کرده‌اید؟ (۷۱) گفتند پیمانانه ملک را و هر کس آنرا بیاورد یک بار شتر (غله) به او داده می‌شود و من ضامن (این پاداش هستم). (۷۲)

۷- آیه ۵۸ الی ۶۲

برادران یوسف نزد وی آمدند و این پیشامد مقدمه‌ای شد که یوسف بتواند برادر مادری خود را از کنعان به مصر نزد خود بیاورد و این برادر همان است که با یوسف مورد حسادت برادران واقع شد. آن برادرانی که برای خریدن طعام به مصر آمدند همان برادران قوی‌ای بودند که او را به چاه انداختند و برادر مادری همراهشان نبود؛ زیرا یعقوب بعد از واقعه یوسف با او انس می‌ورزید و هرگز او را از خود جدا نمی‌کرد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۱/۳۲۶-۳۲۷). برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. او آنها را شناخت؛ ولی آنها وی را نشناختند. (۵۸) و هنگامی که (یوسف) بارهای آنها را



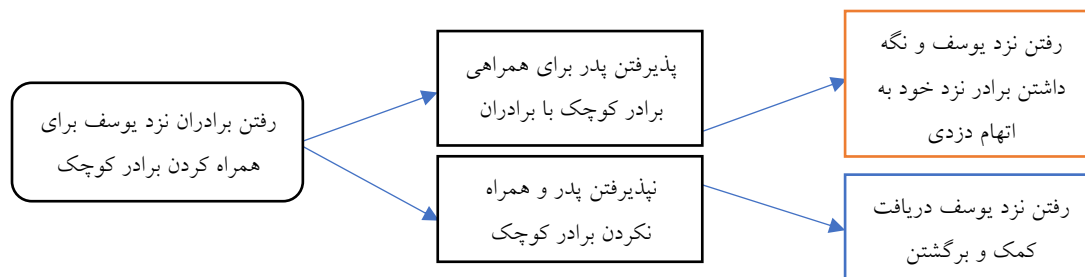
همی‌کنند ایشان گفتند این پیشه ما نیست ما دزدی نکنیم که ما پیغمبر زادگانیم» (طبری، ۱۳۵۵۶: ۳/۷۹۵-۷۹۶). **ترجمه آیات:** و هنگامی که آنها به سوی پدرشان بازگشتند گفتند ای پدر دستور داده شده که به ما پیمان‌های (از غله) ندهند؛ لذا برادرمان را با ما بفرست تا سهمی (از غله) دریافت داریم و ما او را محافظت خواهیم کرد. (۶۳) گفت آیا من نسبت به او به شما اطمینان کنم همان‌گونه که نسبت به برادرش (یوسف) اطمینان کردم (و دیدید چه شد؟! و (در هر حال) خداوند بهترین حافظ و ارحم الراحمین است. (۶۴) و هنگامی که متاع خود را گشودند دیدند سرمایه آنها به آنها باز گردانده شده! گفتند پدر! ما دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما باز پس گردانده شده! (پس چه بهتر که برادر را با ما بفرستی) و ما برای خانوادهٔ خویش

۸- آیه ۶۳ الی ۷۷

در اینجا برادران به اقدام پایانی یوسف (ع) استناد کردند تا یعقوب (ع) را متقاعد سازند بنیامین را همراه خویش ببرند چرا که این کار برای دریافت قوت و غذای بیشتر مهم بود. یعقوب (ع) پسرانش را وادار کرد که پیمان استواری ببندند تا از این طریق بنیامین را به وی بازگردانند. ابن‌کثیر می‌نویسد: سپس یوسف و بنیامین نقشه‌ای کشیدند تا مطمئن شوند که بنیامین در نزد او خواهد ماند و به بیان قرآن این امر محقق شد (نصر، ۱۴۰۰: ۴/۱۷۵-۱۷۶). بدین ترتیب که یاران یوسف «منادی همی‌کردند صاع ملک بدزدیدند و منادی بانگ بر کرد که هیچ بار برمدارید تا صاع ملک پدید نیاید و کاروانیان همه متحیر شدند و مرین فرزند یعقوب تهمت کردند و ایشان را گفتند که شما را بدین دزدی تهمت

آنها می‌کنند غمگین و ناراحت نباش. (۶۹) و هنگامی که بارهای آنها را بست ظرف آبخوری ملک را در بار برادرش قرار داد؛ سپس کسی صدا زد ای اهل قافله! شما سارق هستید. (۷۰) گفتند به خدا سوگند، شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما (هرگز) دزد نبوده‌ایم. (۷۳) آنها گفتند اگر دروغگو باشید کیفر شما چیست؟ (۷۴) گفتند هر کس (آن پیمانانه) در بار او پیدا شود خودش کیفر آن خواهد بود (و به خاطر این کار برده خواهد شد) ما این‌گونه ستمگران را کیفر می‌دهیم. (۷۵) در این هنگام (یوسف) قبل از بار برادرش به کاوش بارهای آنها پرداخت، و سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد. این‌گونه راه چاره به یوسف یاد دادیم او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین ملک (مصر) بگیرد مگر آنکه خدا بخواهد. درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است. (۷۶) (برادران) گفتند اگر او (بنیامین) دزدی کرده (تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرده، یوسف (سخت ناراحت شد و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت و برای آنها اظهار نداشت (همین اندازه) گفت شما بدتر هستید و خدا از آنچه توصیف می‌کنید آگاه‌تر است. (۷۷).

مواد غذایی می‌آوریم و برادرمان را حفظ خواهیم کرد و پیمانانه بزرگتری دریافت خواهیم داشت، این پیمانانه کوچکی است! (۶۵) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد مگر اینکه پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتما نزد من خواهید آورد؛ مگر اینکه (بر اثر مرگ یا علت دیگر) قدرت از شما سلب گردد و هنگامی که آنها پیمان موثق خود را در اختیار او گذاردند گفت: خداوند نسبت به آنچه می‌گوییم ناظر و حافظ است. (۶۶) (هنگامی که می‌خواستند حرکت کنند، یعقوب) گفت: فرزندان من! از یک در وارد نشوید؛ بلکه از درهای متفرق وارد گردید و (من با این دستور) نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم. حکم و فرمان تنها از آن خدا است. بر او توکل کرده‌ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند. (۶۷) و هنگامی که از همان طریق که پدر به آنها دستور داده وارد شدند این کار هیچ حادثه حتمی الهی را نمی‌توانست از آنها دور سازد؛ جز حاجتی در دل یعقوب (که از این راه) انجام شد (و خاطرش تسکین یافت) و او از برکت تعلیمی که ما به او داده‌ایم علم فراوانی دارد؛ در حالی که اکثر مردم نمی‌دانند. (۶۸) هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد و گفت من برادر تو هستم؛ از آنچه



(۷۸) گفت پناه بر خدا که ما غیر از آن کس که متاع خود را نزد او یافته‌ایم بگیریم که در آن صورت از ظالمان خواهیم بود! (۷۹) هنگامی که (برادران) از او مایوس شدند به کناری رفتند و با هم به نجوی پرداختند. بزرگ‌ترین آنها گفت: آیا نمی‌دانید پدرتان از شما پیمان الهی گرفته و پیش از این درباره یوسف کوتاهی کردید؛ لذا من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا فرمانش را درباره من صادر کند که او بهترین حکم‌کنندگان است. (۸۰) شما به سوی پدرتان باز گردید و بگویید پدر (جان) پسر دزدی کرد و ما جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم و ما از غیب آگاه نبودیم! (۸۱) (برای اطمینان بیش‌تر) از آن شهر که در آن بودیم

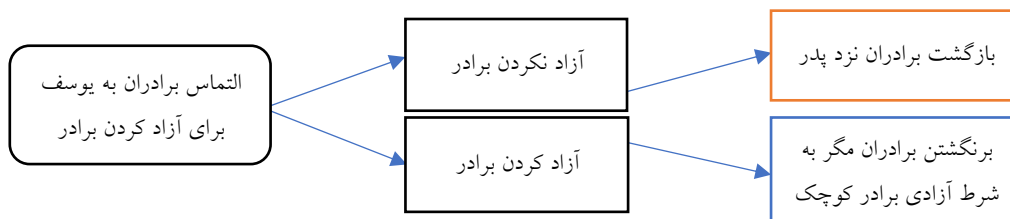
۹- آیه ۷۸ الی ۸۳

التماس برادران برای آزادی برادر کارگر نیفتاد در این زمان با یکدیگر نشستند و رایزنی و تدبیر کردند که چه کنند. یهودا گفت من همواره بر در زندان می‌نشینم و نمی‌گذارم که او را به زندان بیفکنند (غزالی، ۱۳۸۲: ۲۹۳) یکی از برادران گفت «حال که چنین است بازگردی و با نزدیک پدر شوی و بگوی که پسر ت یعنی ابن یامین دزدی کرد یعنی صاع ملک را بدزدید.» (رازی، ۱۳۷۸: ۱۳۲/۱۱).

ترجمه آیات: گفتند ای عزیز! او پدر پیری دارد (و سخت ناراحت می‌شود) یکی از ما را به جای او بگیر؛ ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

(و خالی از کفران)، امیدوارم خداوند همهٔ آنها را به من باز گرداند
چرا که او علیم و حکیم است. (۸۳)

سؤال کن و نیز از آن قافله که با آن آمدیم بپرس و ما (در گفتار خود)
صادق هستیم. (۸۲) (یعقوب) گفت نفس (و هوی و هوس) مساله را
چنین در نظر تان تزیین داده، من شکیبایی می‌کنم شکیبائی جمیل

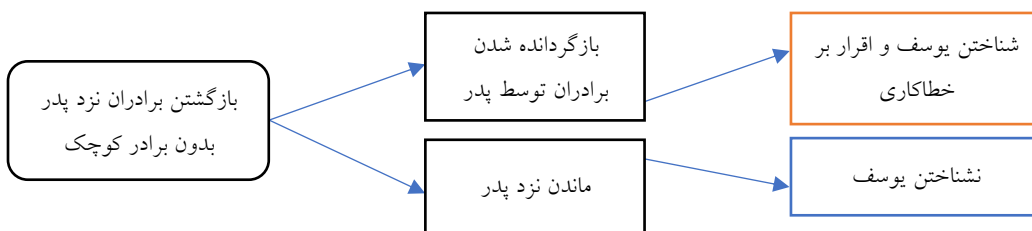


ترجمه آیات: و از آنها روی برگرداند و گفت وا اسفا بر یوسف! و
چشمان او از اندوه سفید شد؛ اما او خشم خود را فرو می‌برد (و هرگز
کفران نمی‌کرد). (۸۴) گفتند به خدا تو آنقدر یاد یوسف می‌کنی تا
مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی! (۸۵) گفت من تنها غم و
اندوهم را به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم) و از خدا چیزهایی
می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۸۶) پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش
تفحص کنید و از رحمت خدا مایوس نشوید که از رحمت خدا جز قوم
کافر مایوس نمی‌شوند. (۸۷) هنگامی که آنها وارد بر او (یوسف) شدند
گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی (برای
خرید مواد غذایی) با خود آورده‌ایم؛ پیمانۀ ما را به طور کامل وفا کن و
بر ما تصدق بنما که خداوند متصدقان را پاداش می‌دهد. (۸۸) گفت آیا
دانستید چه با یوسف و برادرش کردید آنگاه که جاهل بودید؟! (۸۹)

گفتند آیا تو همان یوسف هستی؟! گفت (آری) منم یوسف! و این برادر
من است. خداوند بر ما منت گذارده، هر کس تقوی پیشه کند و
شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می‌شود)؛ چرا که خداوند
پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. (۹۰) گفتند به خدا سوگند، خداوند
تو را بر ما مقدم داشته و ما خطا کار بودیم. (۹۱)
(ج) توفیق یا عدم توفیق (تغییر موقعیت یا عدم تغییر آن):
تفاوت طرح برمون با روایت شناسان پیش از خود، امکان
پیروزی یا شکست است که در پایان هر پی‌رفت مطرح می‌شود.
پی‌رفت پایانی در داستان یوسف پی‌رفتی مبتنی بر پیروزی است
و با پیروزی به پایان می‌رسد.

۱۰- ۸۴ الی ۹۱

چون به نزد پدر رفتند یعقوب (ع) ایشان را باور نداشت از آنچه
که با یوسف کرده بودند و دروغ‌ها گفته و خیانت ایشان ظاهر شده...
یعقوب سخن ایشان در برید روی از ایشان بگردانید و گفت ای
اندوها!... از غم و اندوه و گریه نابینا شد (رازی، ۱۳۷۸: ۱۳۳/۱۱-
۱۳۴) بنیامین در بازداشت بود و به همین دلیل یعقوب پسرانش را
به جستجوی وی فرستاد ولی یعقوب (ع) افزون بر این بدیشان
گفت دربارهٔ یوسف نیز جستجو کنید. برادران مطابق با خواست
یعقوب برای جستجوی یوسف و بنیامین به مصر رفتند و تقاضای صدقه
کردند. این را که گفتند که به ما صدقه بده تقاضا برای بازگرداندن
بنیامین تفسیر کرده‌اند (نصر، ۱۴۰۰: ۱۸۵/۴) (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۱/
۳۶۷). برادران گفتند الله الله اگر بر ما رحمت نکنی بر پدر پیر ما
رحمت کن که وی از غیبت یک پسر به شرف مرگ رسیده است.
یوسف خاموش بود تا ایشان بسیار زاری کردند... و گفتند کاشکی
یوسف را باز یافتیمی خاک پای وی گشتیمی و از وی بحلی
خواستیمی آنگاه ما را بکشتمدی... فرمود که سر برآید اکنون که
توبه کردید از شما در گذاشتم و شما را در کار آن پیر کردم ایشان
سر برآوردند و روی یوسف را بدیدند. گفتند ای تو یوسفی گفت من
یوسفم و این بنیامین برادر من است... چون یوسف این بگفت همه
به سجود افتادند در پیش وی و به بوسه فرا پای وی افتادند (عتیق
نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱۱۷۸/۲).



۱۱- آیه ۹۲ الی ۱۰۱

یوسف گفت «بیرید این پیراهن مرا و آن پیراهن خلیل بود که جبریل در قعر چاه به وی پوشانیده بود و چون امر شد که مژده به یعقوب رسانند جبریل آمد و گفت ای یوسف این پیراهنی است که بوی بهشت است بر هیچ بیمار و مبتلایی واقع نشود مگر آنکه شفا یابد. این را به کنعان بفرست تا پدر بر چشم مالیده روشن شود» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۱۸/۳-۲۱۹). چنین روایت کرده‌اند که یوسف ره‌توشه و دویست مرکب برای پدرش فرستاد تا به نزدش بیاید... یوسف وقتی پدر را دید گفت: پدر جان چنان بر من گریستی که چشمانت را از دست دادی. آیا نمی‌دانستی که در قیامت همدیگر را خواهیم دید؟ گفت: چرا اما از آن بیمناک بودم که دینت را از دست بدهی و بین ما فاصله افتد (زمخشری، ۱۳۸۹: ۶۴۷/۲).

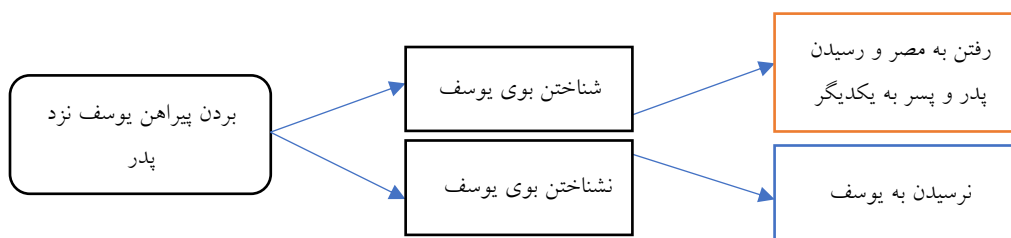
ترجمه آیات: گفت امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست؛ خداوند شما را می‌بخشد و ارحم الراحمین است! (۹۲) این پیراهن مرا ببرید و به صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود و همگی خانواده نزد من آئید. (۹۳) هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد پدرشان (یعقوب) گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم‌عقلی نسبت ندهید! (۹۴) گفتند: به خدا تو در همان گمراهی سابق هستی! (۹۵) اما هنگامی که بشارت‌دهنده آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند ناگهان بینا شد. گفت آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی سراغ دارم که شما نمی‌دانید؟! (۹۶) گفتند پدر! از خدا آموزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. (۹۷) گفت به زودی برای شما از پروردگار آموزش می‌طلبم که او غفور و رحیم است. (۹۸) هنگامی که بر یوسف وارد شدند او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت همگی داخل مصر شوید که انشاءالله در امن و امان خواهید بود. (۹۹) و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر او به سجده افتادند و گفت پدر! این تحقق خوابی است که قبلاً دیدم خداوند آن‌را به حقیقت پیوست و او به من نیکی کرد، هنگامی که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد و بعد از آن که شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، پروردگار من نسبت به آنچه می‌خواهد (و شایسته می‌داند) صاحب لطف است چرا که او دانا و حکیم است. (۱۰۰) پروردگار! بخش (عظیمی) از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی، توئی آفریننده آسمان‌ها و زمین، و تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران. و به صالحان ملحق فرما! (۱۰۱).

چنان که می‌بینیم داستان یوسف و زلیخا دارای ۱۱ پی‌رفت است که به طور زنجیره‌ای به یک دیگر متصل‌اند و تک تک پی‌رفت‌ها در شکل دادن به روایت، نقش عمده‌ای را برعهده دارند؛ بنابراین در زمره پی‌رفت‌های اصلی به شمار می‌آیند که باعث ایجاد وحدت اندام‌وار روایت می‌شوند و حذف هر یک از آن‌ها به کلیت روایت آسیب می‌زند. این روایت تنها دارای دو پی‌رفت فرعی است. نخست ماجرای تعبیر خواب‌های یوسف در زندان و دیگری ماجرای زنان مصر که محو زیبایی یوسف شدند که البته هر دو پی‌رفت فرعی نیز کاملاً در خدمت مصالح داستان و فضا و موقعیت آن قرار دارند و وجود آن‌ها تأییدی بر شخصیت پیامبرگونه یوسف و زیبایی بی حد و حصرش است که سرزنش سرزنشگران به زلیخا را نفی می‌کند.

توالی‌ها در داستان یوسف:

توالی زنجیره‌ای: توالی‌های زنجیره‌ای داستان از پشت سر هم قرار گرفتن ۱۱ توالی ساده شکل گرفته است. کنش خاص شخصیت اصلی با شخصیت‌های فرعی در داستان باعث توالی کنش‌ها و جذب شخصیت‌ها شده است که از دلایل کنش داستان نیز به شمار می‌آید و در انتها قهرمان به پیروزی دست می‌یابد.

توالی انضمامی: داستان دارای توالی انضمامی نیز است. زمانی حرکت قهرمان به سمت جلو امکان‌پذیر است که یاری‌گران به یاریش بشتابند. در این نوع توالی، قهرمان نیاز به نیروهای یاری‌دهنده دارد. این نیروها در داستان یوسف عبارتند از: کاروان که باعث نجات یوسف از دل چاه و مانع از مرگ او می‌شود؛ عزیز مصر که او را می‌خرد و به فرزندی قبول می‌کند و مانع از این می‌شود که به یک برده معمولی تنزل یابد؛ نیروی غیبی یا خداوند که به او علم تعبیر خواب آموخت و مانع از ماندنش در زندان شد؛ شاه که او را عزیز مصر گرداند و موجبات سروری او را فراهم کرد. توالی پیوندی: آنچه داستان یوسف را منحصر به فرد می‌کند و آن را از قوانین مندرج در ساختار روایت برمون منفک می‌سازد، توالی پیوندی در این داستان است. رقیب در داستان یوسف تا ابد رقیب نمی‌ماند. این نکته را می‌توان ناشی از قدرت شخصیت‌پردازی در داستان و خلق شخصیت‌های پویا دانست. برادران در انتها توبه می‌کنند و زلیخا که عامل اصلی به زندان افکنده شدن یوسف بود، نزدیک‌ترین یار او می‌شود؛ بنابراین پیروزی قهرمان یا شکست رقیب در این داستان مطرح نیست و در انتها همه از یکدیگر منتفع می‌شوند.



فرایندهای سه‌گانه پایدار، ناپایدار و پایدار به وجود آمده است و از ویژگی سه‌گانه پی‌رفت برخوردار است. داستان، در مقدمه با حالت تعادل اولیه آغاز می‌شود؛ با به هم خوردن تعادل و ورود به وضعیت ناپایدار، وارد میانه می‌شود و در پایان مجدداً به تعادل دست پیدا می‌کند که حاصل حوادث پیشین است. پی‌رفت‌های یازده‌گانه داستان، چنان به یکدیگر پیوسته‌اند که حذف هر کدام، کلیت داستان را به هم می‌ریزد. اگرچه موارد ذکر شده، این داستان را منطبق با الگوی روایی کلود برمون قرار می‌دهد؛ اما صد درصد منطبق با این الگو نیست و در توالی پیوندی، دارای الگوی منحصر به فرد خاص خود است که با نوع شخصیت‌پردازی در این داستان ارتباط تنگاتنگی دارد. در این داستان، برخلاف بسیاری از داستان‌های کلاسیک، پیروزی قهرمان و شکست رقیب مطرح نیست و در پایان مشاهده می‌شود که همه انسان‌ها با ایمان و توکل به پیروزی نهایی دست می‌یابند. شخصیت‌پردازی در این داستان، پویا و در حال تبدیل از کارپذیر به کارگزار و برعکس است. نکته‌ای که در بسیاری از روایت‌های کهن مشاهده نمی‌شود و در شخصیت‌پردازی مدرن مورد تأکید قرار می‌گیرد.

نتیجه

بررسی ساختارهای روایت می‌تواند ما را به شناخت دقیق‌تری از ویژگی‌های صوری و ساختاری آن رهنمون سازد. توجه به رویکرد ساختارگرایی، در تحلیل داستان‌های قرآنی علاوه بر این که اعجاز ادبی قرآن را آشکار می‌سازد، قدرت روایتگری و توجه به جزئیات روایت‌گری را نشان می‌دهد. داستان‌های مندرج در قرآن با ویژگی‌ها و ساختارهای روایی متفاوت، به نوعی نشان‌دهنده تکنیک‌های متنوع روایت‌پردازی هستند که متناسب با پیام قابل ارائه تنظیم شده‌اند. برخی از داستان‌های قرآنی، از ساختار پیچیده‌تری برخوردارند و پیام‌های متنوع‌تری را نیز با خود به همراه دارند و برخی دیگر دارای ساختاری ساده‌تر هستند و عموماً پیام‌هایی ساده‌تر و آشکارتر نیز دارند. بیشتر داستان‌های پیچیده و مفصل قرآنی، در یک سوره جمع نیامده‌اند؛ بلکه بخش‌هایی از آن در سوره‌های مختلف ذکر شده‌اند. تنها داستان بلند قرآنی با پیام‌های متنوع و پیچیده، داستان یوسف(ع) است که دارای ساختاری مرکب و برخوردار از انواع تکنیک‌های روایت‌پردازی است. طرح کلی این داستان منطبق بر نظر کلود برمون و دارای سه بخش امکان، فرایند و نتیجه است. این داستان بر مبنای

References

- Quran (1380) Translated by Naser Makarem Shirazi, Tehran: Office of Historical and Islamic Studies.
- Abbott, H. Porter (1399) *The Narrative Reader*, translated by Roya Pour Azar and Nima Ashrafi, Tehran: Atraf.
- Ahmadi, Babak (1391) *Structure and Interpretation of Text*, Tehran: Markaz.
- Akhavat, Ahmad (1371) *Grammar of Story*, Isfahan: Farda.
- Atiq Nishaburi, Abu Bakr (2001) *Tafsir Surabadi*, 5 volumes, edited by Ali Akbar Saedi Sirjani, Tehran: Nashr-e No.
- Barthes, Roland; Todorov, Tzvetan; Prince, Gerald (1397) *An Introduction to Narratology*, translated by Hooshang Rahnema, Tehran: Hermes.
- Bertens, Hans (1384) *Literary Theory: An Introduction*, translated by Mohammad Reza Abolghasemi, Tehran: Mahi.
- Bostani, Mahmoud (1386) *A Study of the Artistic Aspects of Quranic Stories*, translated by Musa Danesh, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Culler, Jonathan (2003) *Literary Theory*, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Markaz.
- Dad, Sima (1378) *Dictionary of Literary Terms*, Tehran: Morvarid.
- Eagleton, Terry (1388) *Literary Theory: An Introduction*, translated by Abbas Mokhber, 5th ed., Tehran: Markaz.

- Farhadi, Tayebbeh; Khalili Jahan Tigh, Maryam; Barani, Mohammad (2020) "Structuralist Critique of the Novel Dashtban Based on Claude Bremond's Theory", *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts*, Vol. 12, No. 44, 153-178.
- Ghazali, Imam Mohammad (2003) Hasan Yusuf, translated by Masoud Ansari, Tehran: Resanesh.
- Haj Babaei, Mohammad Reza; Nikkhah Monfared, Mohammad (1393) "A Structural Analysis of the Narrative of the Companions of the Cave in the Holy Quran" *Journal of Quranic Knowledge*, Vol. 5, No. 19: 115-145.
- Harri, Abolfazl (1387) "A Narratological Approach to Quranic Stories" *Literary Criticism*, No. 2, 83-122.
- (1388) "Components of Narrative Time and Place in Quranic Stories" *Adab Pazhoohi*, No. 7 and 8, 121-148.
- Jafari Kamangar, Fatemeh (1398) "A Structuralist Analysis of Narrative Time in the Story of Moses (PBUH) and the Children of Israel" *Literary-Quranic Research*, Vol. 7, No. 4: 84-104.
- Jahn, Manfred (2019) *Narratology*, translated by Mohammad Ragheb, Tehran: Qoqnoos.
- Kashani, Fathollah (2010) *Tafsir Kabir Manhaj al-Sadeghin*, 5 volumes, edited by Abdolrahim Aghighi Bakhshayeshi, Qom: Navid-e Islam.
- Khalaf Allah, Ahmad (1402) *The Art of Storytelling in the Holy Quran*, translated by Mohsen Armin, Tehran: Nashr-e Ney.
- Kiani Qaleh No (2019) "Investigation of the Narrative of Asoukeh Bazak Jangali Shah Based on Claude Bremond's Theory" *Journal of Literary Studies, Mysticism and Philosophy*, Vol. 5, No. 3, 1-14.
- Lintvelt, Jaap (2019) *Dimensions of Narratology, Theme, Ideology, Identity*, translated by Nosrat Hejazi, Tehran: Elmi va Farhangi.
- Mandegar Mehr, Elham; Taghdisi, Mohammad Mehdi (2021) "Investigation of Time Continuity in the Narrative of the Story of Sorcerers in the Quran" *Narratology*, Vol. 5, No. 10: 463-489.
- Mojarrad, Sanaz; Hassanli, Kavous (2009) *Structural Analysis of the Novel Kelidar Based on Bremond's Theory*, *Literary Essays*, No. 165, 95-111.
- Nabilou, Alireza (2012) "Investigation of the Story of Rostam and Esfandiar Based on Claude Bremond's Viewpoint" *Textology of Persian Literature*, Vol. 4, No. 4, 33-52.
- Najjzadegan, Fathollah (2010) "An Inquiry into the Structure of Quranic Teachings", *Interpretive Studies*, First Year, No. 1: 1-20.
- Nasiri, Ali (2011) *The Internal Methodical Structure of Quranic Verses*, *Quranic Teachings*, No. 13, 35-57.
- Nasr, Seyyed Hossein et al. (2021) *Contemporary Interpretation of the Quran*, translated and researched by Enshaallah Rahmati, Tehran: Sofia.
- Neuwirth, Angelika (2014) *Mirror of Research*, translated by Nosrat Nil Saz, Years 25 and 26, No. 149-150, 7-22.
- Prince, Gerald (1395) *Narratology: The Form and Function of Narrative*, translated by M. Shahba, Tehran: Minooye Kherad.
- Qaderi, Nasrollah (2007) *Anatomy of Drama Structure*, Tehran: Ketab-e Neyestan.
- Razi, Abolfotouh (1378) *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Janan fi Tafsir al-Quran*, 20 volumes, edited by Mohammad Jafar Yahaghi, Mohammad Mehdi Naseh, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Rimmon-Kenan, Shlomith (2008) *Narrative Fiction - Contemporary Poetics*, translated by Abolfazl Harri, Tehran: Niloufar.
- Salamat Babil, Latifeh (2017) "Analysis of the Narrative Structure of the Story of Prophet Jonah in the Quran Based on Gérard Genette's Theory" *Journal of Quran and Hadith*, No. 20: 49-68.
- Scholes, Robert (1383) *An Introduction to Structuralism in Literature*, translated by Farzaneh Taheri, 2nd ed., Tehran: Agah.
- Sedghi, Hamed; Ganj Khanlou, Fatemeh (2016) "Analysis of the Narrative Structure of the Story of Prophet Solomon (PBUH) and the Queen of Sheba Based on Greimas' Narrative Model" *Literary-Quranic Research*, Vol. 4, No. 3, 23-46.
- Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman (1984) *Translation of Al-Itqan fi Ulum al-Quran*, edited by Muhammad Abul Fadl Ibrahim, Tehran: Amirkabir.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1977) *Translation of Tafsir Tabari*, edited by Habib Yaghmaei, Tehran: Tous.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1984) *Tafsir al-Mizan*, 20 volumes, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Tehran: Ali and Fekri Allameh Tabatabai Foundation.
- Tamim Dari, Ahmad; Abbasi, Samaneh (1393) "A Structuralist Study of the Chapter of the Lion and the Ox in Kalila wa Dimna Based on Claude

Bremond's Model" *Literary Textual Research*,
Vol. 18, No. 59: 43-60.
Torkamani, Hossein Ali; Shakouri, Mojtaba;
Moheimani, Maziar (1396) "A Narratological
Analysis of Surah Nuh Based on the Views of

Roland Barthes and Gérard Genette" *Quranic
Literary Research*, Vol. 5, No. 3: 92-116.
Zamakhshari, Mahmoud (1389) *Tafsir Kashshaf*,
translated by Mahmoud Ansari, Tehran:
Qoqnoos.